

برای بد فهمان

"ملتی که ملت دیگر را استثمار کند خودش آزاد نیست". (فریدریش انگلس)

این یکی از بزرگترین آموزشهای آموزگاران بزرگ مارکسیسم است. این جمله کوتاه به ما می آموزد که در جهانی که ما در آن زندگی می کنیم ملت‌هایی هستند که ملت‌های دیگر را استثمار می کنند و یا با بریر سلطه خویش کشیدن آنها استثمار را در جهان گسترش می دهند.

در عمل وضع چنین است که دول حاکم بر این کشورها یا با نیروی نظامی خویش بطور مستقیم و یا از طریق برپا کردن حکومت‌های دست نشانده در این کشورهای زیر سلطه، سرنوشت سیاست، اقتصاد و زندگی مردم این ممالک را در دست گرفته به غارت مواد اولیه، معادن و ثروتهای آنان دست زده و یا از نیروی کار ارزان و سطح پائین دستمزد آنها بهره برداری می کنند. این ثروتها به ممالک متروپل منتقل شده و طبیعتاً "تمام ملت" های ممالک مادر از پاس این نعمات "باد آورده" برخوردار می شوند. نیروهای امپریالیستی و استعمارگر بخشی از این غارت را در خدمت رفاه عمومی قرار داده سیل قشر فوقانی طبقه کارگر را چرب نموده و از آنها "اشرافیت کارگری" و یا "اشرافیت بورژوازش" می سازد که در سر بزنگاه از منافع سرمایه داران بر علیه کارگران به دفاع برخیزند.

مارکس در سال ۱۸۵۸ به دوستش در مورد وضعیت طبقه کارگر انگلستان نوشت: "... پرولتاریای انگلستان عملاً هر چه بیشتر به سوی بورژوازی گرانیده. موضوع این است که بورژواها می خواهند و در صدد آنند تا وضعی پیش آورند که سرانجام در بین همه ملت ها "اشرافیت بورژوازش" بوجود آید و اینان در صف بورژواها و در کنار آنان و به سود آنان فعالیت کنند، این پندار از نقطه نظر ملتی که تمام ملت های جهان را استثمار می کند می تواند قابل قبول و مشروع باشد" (جلد ۲ ص ۴۲۷ چاپ روسی).

بورژوازی انگلستان برای بدست آوردن بازارهای فروش گسترده و بیشتر در خارج از انگلستان تلاش می کرد ولی با رشد امپریالیسم آمریکا و آلمان و با رقابت فرانسه و روسیه در آستانه جنگ جهانی اول ناگزیر بود در اندیشه دستیابی به منابع مواد خام و تحصیل امتیازات برای انجام اقدامات وسیع در آنسوی مرزهای کشور باشد، این پدیده موجب نیرومند شدن تمایلات امپریالیستی در سیاست انگلستان و انجام تلاشهای پیگیر برای به چنگ گرفتن سرزمینهای بیشتری شد. بریتانیا با شتاب به سوی امپریالیسم پیش رفت. اندیشه استعمارطلبی در پندار نظریه پردازان اقتصادی و سیاسی وقت نفوذ عمیق پیدا کرد. اگر در سال ۱۸۸۰ مساحت مستعمرات انگلستان بالغ بر ۲۰ میلیون کیلومتر مربع با جمعیت ۴۰۰ میلیون نفر بود، در پایان همان قرن بهنه مستعمرات امپراطوری به ۳۳ میلیون کیلومتر مربع می رسید، و در سال ۱۹۰۰ جمعیت ساکنان این مستعمرات به ۳۷۰ میلیون نفر بالغ می شد. اگر جمعیت خود انگلستان را در سال ۱۹۰۱ که ۳۷ میلیون نفر است به شمار آوریم، چنین نتیجه می گیریم، برای هر یک نفر انگلیسی، ۱۰ نفر برده مستعمراتی در آنسوی دریاها کار می کردند. پس می بینیم که در این قانون عمومی مناسبات نظام تولید و باز تولید سرمایه داری یکی بر فقر دیگری بنا می شود. دورانی بی پایانی که در باز تولید سرمایه مجدداً آفریننده فقر و ثروت است.

انگلس با این گفته خویش نقش غارت و استعمار مستعمرات و ممالک زیر سلطه را در بقاء و حفظ جوامع سرمایه داری اروپائی و آمریکائی بیان می کند. امپریالیسم و استعمار با گسترش نظامی و یا سرمایه های کلان خویش بندهای اسارت ملل را مانند یک شبکه آشامیدن خون در جهان می گستراند. این بدان مفهوم است که باید برای نابود کردن ممالک امپریالیستی از نهضت های مردم زیر سلطه به حمایت برخاست. این حمایت نه تنها در خدمت آزادی این ملتها و بر طرف کردن موانع پیشرفت آتی آنهاست بلکه به طبقه حاکمه ممالک متروپل نیز ضربه کاری وارد کرده و تضاد طبقاتی را تشدید نموده، درجه بهره کشی را افزایش داده و به دامنه مبارزات طبقه کارگر منجر می گردد. این گفتار نگر به ما نشان می دهد که سرنوشت خلقهای زیر سلطه و پرولتاریای ممالک متروپل بهم پیوند می خورند و بقول لنین باید خلقهای ستمدیده و پرولتاریای جهان برای رهای بشریت متحد شوند. طبیعتاً آن کشور سلطه گری که از قیل غارت خلقهای جهان شکم بزرگ بورژواهای خودی را سیر می کند و تکه پاره‌هایی نیز به جلوی طبقه کارگر خویش پرتاب می کند تا وی را راضی کرده و آرام نگاه دارد و از مبارزه

باز دارد خودش بر اساس نظام بهره‌کشی انسان از انسان بر پا شده است و چنین جامعه‌ای که در قید و بند نظام ضد بشری بهره‌کشی انسان از انسان یعنی نظام سرمایه‌داری اسیر است طبیعتاً نمی‌تواند آزاد باشد. این دیالکتیک وابستگی و همسرنوشتی همه زحمتکشان و ستمدیدگان جهان است. در این گفته نغز روح همبستگی بین‌المللی خلقهای جهان و طبقه کارگر گیتی نهفته است. هیچ خلقی نمی‌تواند به حساب خلق دیگر آزاد باشد. آن خلقی که خلق دیگر را مورد ستم قرار می‌دهد باید شالوده نظام خودش طبقاتی باشد. باید اقلیتی ناچیز بر اکثریتی عظیم حکم برانند که از ماهیت آنها چنین وضعیتی تراوش کند، وضعیت حرص و آز و اشتهای سیری ناپذیر غارت و چپاول. تنها در یک نظام طبقاتی چنین تراوشات فکری ظهور می‌کنند که باید و مجبور است بر اساس ذات خویش سایر ملتها را به اسارت در آورد. این تراوشات از آسمان نمی‌آیند از الزامات رشد جوامع سرمایه‌داری و عروجشان به امپریالیسم ناشی می‌گردد. در این گفته نغز ما با انترناسیونالیسم پرولتری روبرو هستیم. در این گفته نغز با میهن دوستی پرولتری خلقهای زیر سلطه روبرو هستیم که برای رهائی ملی خویش مبارزه می‌کنند. طبیعتاً کسانی که برای حقوق ملل زیر سلطه مبارزه نمی‌کنند خواهان سرنگونی نظامهای حاکم بر کشور خویشان نیز نیستند. در اروپا این نقش کثیف را سوسیال دموکراتها ایفاء می‌کردند.

آموزگاران مارکسیسم هرگز از وفاداری به این اصول علمی دست نکشیدند و همواره به ماتریالیسم دیالکتیک وفادار ماندند.

امروزه هستند کسانی که مدافع استعمارند و ارزیابی خویش را نه بر اساس این گفتار نغز آموزگاران بزرگ ما بلکه بر اساس تبلیغات امپریالیستی قرار می‌دهند. بنظر آنها نزاع بشریت بر سر "مدرنیته" و "توحش" است، بر سر "جامعه عرفی" و یا "جامعه شرعی" است. با این منطق گویا ملتی که ملت دیگر را استثمار، سرکوب و غارت می‌کند بخاطر ایده‌آل عالیترو قابل احترام تر است، باید آنرا پذیرفت. نمونه "جامعه مدنی" آن هدیه‌گرانبهائست که ملتهای سلطه‌گر به ما می‌دهند. ما باید پذیرای چنین دستاوردهائی باشیم. این ملت مهم نیست که خودش آزاد باشد و یا نباشد، مهم آن است که برای ملت زیر سلطه مبشر آزادی است و باید در مقابلش سجده کرد. مقاومت در مقابل این دولتهای متجاوز که با ایده‌آل تحقق "تمدن" به کشورها وارد می‌شوند حرام است، مجاز نیست باید این مقاومتها را در خدمت "جامعه مدنی" که همان بقاء استعمار و امپریالیسم باشد، در هم شکست، این مقاومتها مترقی نیست، ارتجاعی است. طبیعتاً در این تئوریهای استعماری جائی برای همبستگی بین‌المللی باقی نمی‌ماند. باید تلاش کرد که همبستگی بین‌المللی را نیز درهم شکست.

در جهان و در ایران دو جبهه در مقابل هم صف می‌کشند. جبهه نیروهای استعماری زیر همان شعار تاریخی "عمران" و "آبادی" و "مدرنیته" و "تمدن" و نیروهای خواهان رهائی ملتها و پرولتاریای ملتهای ستمگر. راه دیگری موجود نیست و باید این مبشران "تمدن"، "حقوق بشر"، و دروغ و دغل و ریاکاری را نابود کرد تا بشریت نجات پیدا کند. ضربه کاری را باید بر مغز این دیو امپریالیستی کوبید که عقبگاه همه نیروهای ارتجاعی و عقبگرا در سراسر تاریخ بوده‌اند. هرکس راه دیگری نشان می‌دهد مردم جهان را به آدرس عوضی می‌فرستد.

حزب کار ایران (توفان)

نشانی در اینترنت WWW.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

شماره دورنگار در آلمان ۰۶۹/۹۶۵ ۸۰۳ ۴۶